

بخش دهم

دانش و فن آوری



زیر نظر: دکتر سیروس سعیدی



«سخنی از موسیقی و کاربردهای آن»

(بخش دوم)

ساز و نوای ایرانی "از سروش گات‌ها تا شیون عاشورا"



نوشته: دکتر جلال اخباری

در بخش یکم این گفتار ارزش‌های موسیقی و کاربردهای آن در کشورهای پیشرفته جهان امروز بررسی شد و نیازهای فزاینده و جایگزین ناپذیر به آن در بیش تر جوامع کنونی یادآوری گردید. این بار سخن از موسیقی ایرانی است.

برای بررسی موسیقی سرزمینی که از هفت هزار سال پیش نشانه‌های تمدن کهن آن در دست است، ناگزیر باید از رویدادهای جنبش برانگیز دیرزمان آن سرزمین یاری گرفت تا بتوان فرم و محتوای کنونی موسیقی آن را شناخت. موسیقی یکی از هنرهای زیبا است. هنرهای زیبا نماینده خوی فردی و رفتار و منش اجتماعی مردم هر سرزمین است و اینها همه با آب و هوا، فرهنگ، آموزش و پرورش (تربیت) و به ویژه دین مردم آن سرزمین آمیخته است.

بهترین دستمایه‌هایی که برای آگاهی یافتن از موسیقی‌های کهنسال به کار می‌آید، اینها هستند:

گمان می‌رود که در آغاز گات‌ها با یک چنین فرمی خوانده می‌شده است

بنا ۴۷ نخستین گات:

۱- نت یا آهنگ دبیره
برای شناختن آهنگ‌های گذشته، به دست آوردن نت آنها نخستین انگیزه هر پژوهنده است. نت نگاری به شیوه کنونی جهانی، یعنی «پنج رشته موازی»، از پیرامون هزار سال پیش در ایتالیا و فرانسه آغاز شده است.* نت‌ها نخست به فرم چهارگوشه روی چهار رشته نوشته می‌شد:
از سده چهاردهم ترسایی، نت‌ها

روی پنج رشته به فرم گرد درآمدند و در زمان ناصرالدین شاه نت نویسی به ایران هم آمد.

۲- آواگیری (ضبط)

نخستین آواگیری بر استوانه‌های مومی در سال ۱۸۷۸ ساخته شد. درباره نت نویسی و آواگیری در بخش آینده این گفتار بررسی خواهد شد.

۳- نشانه‌های به دست آمده از کاوش‌های باستان‌شناسی

این گونه نشانه‌ها برای پژوهش‌های تاریخی موسیقی به کار می‌آیند.

۴- روایت‌های دهان به دهان

اگر سند استوارتری در دست نباشد، این روایت‌ها را می‌توان به کار برد.

۵- کتاب‌های تاریخی موسیقی

کاربرد این کتاب‌ها هم برای پژوهش می‌باشد ولی آهنگی از آنها به دست نمی‌آید.

در این گفتار، نخست پیش آمده‌های خوب و بد که از روزگاران کهن روال کار موسیقی را در ایران دگرگون ساخته‌اند، یادآوری می‌شوند و پس از آنها ساز و نوای کنونی ایرانی بررسی خواهد شد. کهن‌ترین سخن نزدیک به موسیقی ایرانی که بیش از سه هزار سال پیش تا امروز پایدار مانده است، پیرامون موزون بودن و آهنگ داشتن سروده‌های گات‌ها از زرتشت است. همه پژوهشگران و مفسرین گات‌ها در

دو زمینه یکسان و هم اندیش می گویند که:

- ۱- «گات ها از خود زرتشت است و دست نخورده تا امروز مانده است.»
- ۲- «ساختمان سرودهای مینوی گات ها دارای وزن و آهنگ موسیقایی است و بی گمان با موسیقی خوانده می شده است.»

این وزن و آهنگ امروز هم در سروده های هفده گانه اشو زرتشت نمایان است و در مراسم و نیایش های زرتشتیان در ایران و جهان همچنان با ویژگی های همیشگی خود خوانده می شود.

برخی نوشته های کهن هم خوانده شدن سروده ها را از دیرزمان یادآوری کرده اند. مانند این نوشته هرودوت، سرگذشت نویسنده یونانی (۴۸۴-۴۲۰ پیش از مسیح):

«ایرانیان برای خدا و مقدسات خود، پیمان بندی (نذر) و کشتار (قربانی) نمی کنند، آتش پاک (مقدس) نمی افروزند، بر خاک از دست رفتگان و محترمین خود شراب نمی پاشند، ولی یکی از موبدان سرودی را با آهنگ می خواند ...»

گذشته از این نوشته که یک سند تاریخی ۲۴۵۰ ساله



به شمار می رود، این برداشت نژادشناسی (Ethnologie) زیر هم می تواند به این سخن نیرو ببخشد:

اقوام هندی و ایرانی از شاخه های مهم آریایی سربرآورده اند و در بسیاری زمینه ها، زندگی آنها در آغاز همانند یکدیگر بوده است. کتاب دینی هندی ها به زبان سانسکریت «ودا» نام دارد و سراسر آن، ترانه ها و سروده های دینی و ادبی نژاد آریایی است.

شادروان روح الله خالقی می گفت:

«از بررسی این دو کتاب کهن دو قوم آریایی، گات ها و ودا، به خوبی پی برده می شود که ایرانی ها و هندی ها فرزندان یک مادرند! ...» و من این فرموده استاد را دنبال می کنم که: «این دو فرزند از یک پستان شیر خورده اند و از یک دهان لالایی شنیده اند! ...»

ایرانیان با این شواهد می توانند سربلند باشند که هزاران سال پیش سرود و آهنگ ویژه مراسم دینی خود را داشته اند، در حالی که کهن ترین آوازهای مذهبی کشورهای پیشرفته اروپایی از سده ششم مسیحی دورتر نمی روند. سربلندی ایرانیان بیش تر هم می شود که ۲۵۰۰ سال پیش سرود و آهنگ های رزمی و ارتشی هم در ایران رسمیت داشته است. گزنوفن (۴۳۰-۳۵۵ پیش از مسیح) سرگذشت نویسنده دیگر یونانی در کتاب سیروپدی (کورپدی) خود که درباره خو و رفتار کوروش بنیانگذار پادشاهی هخامنشیان نوشته است، چنین می گوید:

«کوروش هنگام چیره شدن بر سپاه آسورینا، مانند همیشه سرودی را خواند که سپاهیان او با ادب فراوان نسبت به سردار خود، دنباله آن را بخواندند و چون سرود به پایان رسید، آزاد مردان با گام های یکسان و برابر به راه افتادند ...»

گزنوفن در جای دیگر می نویسد:

«کوروش برای به راه انداختن سپاه خود چنین دستور داد که: آهنگ شیپور نشانه به راه افتادن خواهد

بود و همین که آهنگ آغاز شد، همگی با هم در یک زمان پای در راه بگذارید ...»

هم چنین در جای دیگر می گوید:

«کوروش گفت: هنگامی که من به رویارویی با دشمن نزدیک شدم، سرود جنگ را می خوانم و شما

(سپاهیان) بی درنگ پاسخ مرا بدهید ...»

آنگاه گزوفن می گوید:

«در آن دم که پادشاه می خواست به دشمن بتازد، سرود جنگ

را با آواز بلند خواند و همگی سپاهیان او با وی هم آواز شدند

«...»



بربت

موسیقی ایرانی در دین زرتشتی ایران جایی شایسته داشته و در دربارهای بزرگ هم یکی از ابزار دوست داشتنی برای رزم و بزم و ارتباطات بوده است. بس دریغ است که غیر از آن چه که از کاوش های باستان شناسی پیدا شده است، هیچ گونه نوشته و نشانه دیگری در زمینه موسیقی از آن زمان در ایران تا کنون به دست نیامده است. (نخستین و کهن ترین نوشته درباره موسیقی، سه دهه پس از یورش تازیان و جای گرفتن دین اسلام در ایران پیدا شده است که از آن سخن گفته خواهد شد) اگر هم تا پایان دودمان هخامنشی نوشته ای در موسیقی و زمینه های دیگر در دست بوده، با یورش و دیوانگی های اسکندر مقدونی نابود یا ربوده

شده است ...»

برخی از نشانه های آن زمان ها جسته و گریخته در نوشته های بیگانه دیده می شود و ایرانیان آگاه می شوند که در برخی زمینه ها پیش کسوت هستند، برای نمونه در فرهنگنامه فرانسوی ها گفته شده است که ایرانیان نخستین سازندگان شراب و آبجو بوده اند. در کتاب های آموزشی موسیقی هم پیدایش برخی سازهای زهی انگشتی مانند بربت و گیتار و سازهای سیمی مچی مانند سنتور و همچنین سازهای دهنی نی، به ایران زمان مادها نسبت داده شده است.

پس از یورش اسکندر، سلسله اشکانیان یا پارت ها روی کار آمد. از آن زمان هم هیچ آگاهی از موسیقی به دست نیامده است.

در سال ۲۲۴ ترسای، اردشیر بابکان سلسله ساسانی را بنیان نهاد. در زمان پادشاهی او، موسیقی دانان در رده پراچ جامعه جای گرفتند. راه هنرهای موسیقی و دست افشانی (رقص) برای پیشرفت هموار شد و جنبش های گسترده ای در ساز و آواز ایرانی آغاز گردید. در درازای ۴۲۷ سال رهبری دودمان ساسانی، هنرهای ایرانی به ویژه موسیقی به چنان پایگاه ارزشمندی رسید که دیگر تا امروز هیچ گاه به آن دست نیافته است. پادشاهان این سلسله همه ایرانی نژاد بودند و از هنر و هنرمندان ایرانی پشتیبانی می نمودند.

از موسیقی آن زمان هیچ نوشته ای تا کنون به دست نیامده است ولی درباره آن، از سده سوم خورشیدی به این سو بسیار نوشته و سروده در دست می باشد. این نوشته ها و سروده ها گرچه بیش تر رنگ افسانه ای دارد، ولی از دیدگاه تاریخی ساز و نوای ایرانی به خوبی آگاهی دهنده است. در سروده های بسیاری از سرایندگان نامدار به ویژه فردوسی، منوچهری، نظامی، ...، نام سازها، آهنگها و موسیقی دانان ساسانی آمده است:

- سازها مانند: غژک، نای، زنگ، بریت، چنگ و بسیاری دیگر ...
 - آهنگ‌ها مانند: سی آهنگ (لحن)، باربد، چکاوک، خسروانی، جامه دران، نوروز و بیش از ۱۰۰ نام دیگر آهنگ‌هایی که امروز هیچ نشانه‌ای غیر از نام آنها در دست نیست.
 - موسیقی دانان مانند: باربد، سرکش، بامشاد، رامتین، آزاده چنگی و بسیاری دیگر که هیچ شناختی غیر از نام آنها، از آنان نمانده است.

در زمان ساسانیان به ویژه هنگام پادشاهی بهرام گور و خسرو پرویز، ۳۶۰ داستان - سی آهنگ (لحن) و هفت خسروانی ساخته شده بوده است، هر روز از هفته، ماه و سال آهنگ‌های خود را داشته است و موسیقی یکنواخت نبوده و هر روز تکرار نمی شده است.

از نوشته‌ها و سروده‌ها چنین برمی آید که موسیقی در زمان ساسانیان کاربردهای زیادی داشته است، تا آن جا که می‌توان آن را از این دیدگاه یکی از نمونه‌های پیشگام برای موسیقی در کشورهای پیشرفته کنونی پنداشت. برای رویدادهای درباری، مراسم دینی و نیازهای ملی و میهنی، آهنگ‌ها و ترانه‌های ویژه آنها ساخته می‌شده و امروز در کشورهای پیشرفته و آزاد همین گونه است.

نامگذاری‌های زیر برای آهنگ‌های زمان ساسانیان، نشان دهنده کاربردهای موسیقی در زمینه‌های گوناگون آن زمان است:

- در زمینه رویدادهای تاریخی و سیاسی:

تخت اردشیر، سپهبدان، کین سیاوش، بند شهریار و بسیاری دیگر ...

- در زمینه مراسم دینی (زرتشتی):

یزدان آفرید، درغم، رامش جان، جامه دران ...

- در زمینه جشن و شادی:

شب فرخ، نوروز، شادباش، نوشین باده، ...

- در زمینه رویدادهای طبیعت:

آرایش خورشید، سروستان، ماه بر کوهان، سبزه بهار ...

زمینه‌ها و نام‌های دیگر، فراوان درباره موسیقی دانان و هنر باشکوه آنها از زمان ساسانیان به نظم و نثر درآمده است. خواندن و شنیدن آنها چیزی جز اندوه برای موسیقی دان راستین کنونی به بار نمی آورد، زیرا هیچ نشانه‌ای از آهنگ‌ها و ترانه‌های آن زمان از یورش تازیان به این سو پیدا نشده است که بتوان آنها را نواخت.

پژوهشگر موسیقی، سعدی حسنی می‌گفت:

«در حقیقت ملل اروپایی از قرن شانزدهم میلادی موسیقی را از آنجا شروع کردند که ایرانی‌ها ختم کرده بودند ...».

در سال ۶۵۱ ترسای، تازیان به کشور پارس (ایران) تاختند. به گفته سرگذشت نویسان، چه ایرانی چه بیگانه، یورشگران عرب همه گنجینه‌های دانش و هنر و ادب ایران را سوزاندند یا به تاراج بردند.

بررسی این رویداد پر از پرسش و ناخوانمردی‌های آن زمان در این گفتار نمی‌گنجد ...

هنرهای نقاشی، چهره، پیکرتراشی (مجسمه سازی) و به ویژه موسیقی ممنوع گشت و خلفای راشدین با خوانندگان و نوازندگان بسیار ستمگرانه رفتار کردند. خلافت آنها بیش از سی سال به درازا کشید و موسیقی ایرانی در خفگی به سر برد. دین اسلام بیش از پیش در ایران پابرجا شد و موسیقی همچنان در خاموشی ماند.

از سده های یکم و دوم پس از اسلام هیچ گونه آگاهی پیرامون موسیقی ایرانی به دست نیامده است. در همه کشورها دیده شده است که هرگاه موسیقی در مراسم دینی جای گرفته است، راه پیشرفت و آفرینندگی آن گشوده شده است. نمونه برجسته آن نزد ملل مسیحی در بخش یکم این گفتار بررسی شد. نمونه های دیگر آن هم نزد زرتشتیان در ایران پیش از اسلام یادآوری گشت. همچنین خواندن نیایش های دینی نزد یهودیان، بوداییان و بهاییان همراه با آواز، گواه دیگری از آزاد بودن موسیقی برای آنها می باشد (از عرفان و موسیقی در همین گفتار سخن گفته خواهد شد). در همه این نمونه ها، زمان و جا برای موسیقی و آواز در مراسم و نیایش های آنها پیش بینی شده است. به گونه دیگر، موسیقی در برنامه آنها رسمیت یافته است.

نزد ملل مسلمان باید نخست از «مذهب و موسیقی» سخن گفته شود و آن گاه «موسیقی مذهبی» اسلامی بررسی گردد.

هرگاه مفهومی از یک دین که به معنی خداشناسی است دستور کار یک دولت می شود و دولت راه و روش شناختن و رسیدن به خدا را به ملت تحمیل می کند، آن «دین»، مذهب آن کشور می گردد.

چهارده سده پیش ایرانیان اسلام را در جایگاه یک دین شناختند. پس از پیرامون ۱۵۰ سال ایستادگی و کشمکش، اندک اندک آمیخته ای از دین عرب و فرهنگ زرتشتی ایران، در جامعه جوانه زد. آن چه از موسیقی شکوهمند ساسانی سینه به سینه و در کنار گهواره نوزادان خوانده و نگهداری شده بود، با آواز خوش ایرانیان برای خواندن قرآن به کار رفت. این کار شنوندگان زیادی در میان ایرانیان پیدا کرد. هنگامی که خلفا بازتاب پسندیده آن را دریافتند، گفتن اذان در بلندی های شهر، با آوای نیرومند خوانندگان خوش آواز مرد را آزاد دانستند.

باید گفت که موسیقی نزد خود اعراب و دیگر ملت های سنی ممنوع نشده بود و تنها ایرانیان حق خواندن و نواختن نداشتند. پس از این که اذان گفتن به گونه ای روا شناخته شد، با هنر ایرانیان به قلمرو اسلام در آن زمان گسترش یافت. خلفا به اذان گویان توانا پاداش می دادند. آموزش دادن آواز نیکو برای گفتن اذان از پدر به فرزند و استاد به شاگرد بنیانگذاری شد و از آن زمان تا امروز پیگیرانه دنبال گردیده است. زیر چتر مذهب شیعه و احترام به دین اسلام، بهترین خوانندگان در ایران پرورش یافته اند و برخی از آنها هم آواز توانا و زیبای خود را با ترازهای هنر و موسیقی هماهنگ کرده اند و در پناه آموزش موسیقی، ارج افزوده ای هم به دست آورده اند.

از نیمه های سده چهارم پس از یورش اعراب به ایران، ایرانیان نخستین ملت اسلامی بودند که برای محمد و خاندان او سوگواری آغاز کردند.

ادوارد براون انگلیسی در تاریخ ادبیات خود، دفتر چهارم چنین نوشته است: «معزالدوله احمدبن بویه (سلسله آل بویه از ۹۴۵ تا ۱۰۵۵) امر کرد تمامی بازارهای بغداد را ببندند و مردم جامه عزا بپوشند و به تعزیه سیدالشهدا بپردازند ...»

این «تعزیه» بیش از هزار سال است که همه ساله در ایران برگزار می شود و شیعیان ایران از آن یک سازمان نمایشی ساخته اند و به گونه ای هنرهای تئاتر و موسیقی آوازی را در چهارچوب یک نمایشنامه مذهبی خیابانی به اجرا درمی آورند، بسیاری از پادشاهان ایران دوستدار این برنامه بوده اند و در برابر آنها این برنامه اجرا می شده است.

یکی از دوستان فرانسوی من که این سوگواری حسینی را ۴۰ سال پیش دیده بود، می گفت: «گر چند سازنواز را هم روی یکی از کامیون های مراسم بنشانند، می توان به این برنامه، اپرای ایرانی نام داد! ...»

این برنامه در آغاز (زمان معزالدوله احمد بن بویه) یک سوگواری بوده است، ولی اندک اندک جای خود را به این نمایشنامه بزرگ داده است.

مراسم سوگواری حسین و دیگر مقدسین شیعیان در زمان قاجاریه، به ویژه ناصرالدین شاه به اوج و شکوه مندی رسید.

بازتاب زنجیر زنی، شمشیر زنی، سینه زنی و اشک ریزی های گزاف در این مراسم از دیدگاه جامعه شناسی و به ویژه روان شناسی، باید در گفتار دیگری بررسی شود. آن چه در زمینه موسیقی ایرانی در این جا باید گفته شود، این است که با آمدن اسلام به ایران، موسیقی ایرانی در سده های هفتم و هشتم ترسایی به خاموشی فرو رفت. بسیاری از آهنگ های بی شمار زمان ساسانیان به فراموشی افتاد و سرانجام برای همیشه از میان رفت. اندک آهنگ هایی هم که پیرامون سه سده خاموشی در حافظه همگانی مانده بود، با اذان و قرآن خوانی، بدون همراهی سازها و تنها با آواز مرد، به جهان اسلام و مذهب شیعه راه یافت. می توان گفت اگر همان ته مانده موسیقی کهن زیر پوشش مذهب جای نمی گرفت، شاید ایرانیان امروز، هویت موسیقایی خود را هم از روزگار سربلندی این سرزمین در دست نداشتند ...

آن چه موسیقی دانان و آگاهان از لابلای نوحه و قرآن خوانی برداشت می کنند، در اندیشه ملایان شیعه، موسیقی نامیده نمی شود و نام آن «تلاوت کلام الله مجید» می باشد، زیرا مذهب شیعه هیچ گاه موسیقی را پسندیده نشمرده و هرگاه هم که آن را حرام نکرده، پشتیبانی ارادی هم از آن ننموده است.

در میان یادداشت های کهنه، چشمم به یادداشتی افتاد که در سال ۱۳۳۸ (۱۹۵۹) از کلاس آموزش موسیقی استاد روح الله خالقی برایم مانده است. استاد می گفت:

«ترک ها هم مسلمانند ولی زنجیر زدن و گریه و روضه ندارند، عرب ها هم مسلمانند، اسلام هم از خودشان است، ولی موسیقی را که از ما هم آموخته اند حرام نمی دانند. متأسفانه در بین ما خرافات و اوهام جای حقایق را گرفته و هنوز هم موسیقی از نظر علمای شیعه حرام است. رادیوی ما در ایام عزای بیش از جشن و شادی داریم، در خاموشی حزن آور فرو می رود؛ حال آن که ما باید برای احترام به هر یک از ائمه اسلام آهنگ می ساختیم و در سالگرد مرگ آنها اجرا و پخش می کردیم ...»

در گفتار بخش یکم پیشرفت جهانگیر موسیقی کشورهای اروپایی و جایگاه سازنده دین مسیحی در هنر موسیقی یادآوری شد.

جیمز موریه نویسنده انگلیسی در کتاب «حاجی بابای اصفهانی» خود (ترجمه فارسی، چاپ تهران، ۱۳۳۰)، دو کشور اسلامی همسایه، یعنی ایران و ترکیه را می سنجد و می گوید:

«این جا دارالصفاء، آن جا دارالعزاء، این جا تماشاخانه، آن جا تکیه خانه، این جا بازی، آن جا تشبیه، این جا بزم و تغنیه، آن جا اشک و تعزیه، این جا رقص و آوازه، آن جا وعظ با روضه! ...»



گفته شد که اندک مانده های موسیقی بزرگ زمان ساسانیان، سه دهه پس از آمدن اسلام به ایران، در نوحه و قرآن خوانی جای گرفت. این موسیقی که برای آن همه زمینه های گوناگون پدید آمده بود و بی گمان از روشنی ها و تاریکی های هزاران ساله گذر کرده بود، همه گونه ساخته های آن

تنها برای یک انگیزه در مذهب شیعه به کار برده شده است، آن هم برای به گریه انداختن است! روضه

خوان ها همیشه روضه را با سخن آغاز می کنند و زمان درازی حرف می زنند، تنها در پایان روضه خود چند جمله ای را با آواز خود همراه می سازند و شنونده های خود را به ناله و گریه می اندازند که روضه آنها هیجان بگیرد و شنوندگان بیش تری پیدا کند

نوشته ها درباره ساز و نوای ایرانی (پس از اسلام)

گفته شد که خلفای راشدین در آغاز آمدن اسلام به ایران موسیقی را به سختی ممنوع کردند. خلافت آنها بیش از سی سال دنباله داشت ولی موسیقی پس از آنها نیز همچنان در خاموشی ماند. در پایان سده یکم پس از اسلام، تنها نام سه تن در موسیقی ایرانی برده شده است که جلال همایی در تاریخ ادبیات خود یاد می کند:

- نشیط فارسی (در سال ۸۰ هجری در گذشته)
- ابن محرز؟
- یونس کاتب؟

هیچ گونه آگاهی بیش تری درباره این سه تن و پیرامون موسیقی آنها تا امروز به دست نیامده است. تنها نوشته ای که سه سده پس از اسلام نوشته شده و درباره سراینندگان، نوازندگان و خوانندگان آن زمان آگاهی هایی می دهد، «آغانی» نام دارد. نویسنده آن ابوالفرج اصفهانی (۲۸۴-۳۵۶ پس از اسلام) برای گردآوری و نوشتن آن نزدیک پنجاه سال کوشش کرد. از خلفای عباسی به ویژه هارون الرشید و مامون برای پیشرفت هنر و ادبیات در زمان خلافت آنها ستایش فراوان نموده و گاهی هم راه گزاف پیش گرفته است.

دانش و ساز و نوای ایرانی



در پایان سده سوم و در سده چهارم پس از اسلام، چند فیلسوف و دانشمند، هنر موسیقی را نیز یکی از دانش ها به شمار آوردند و ابزار و واژه های فیزیک، ریاضی و پزشکی را برای سنجش های موسیقی به کار بردند.

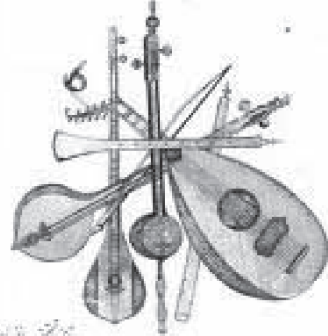
نخست نصر فارابی (۸۷۰ - ۹۵۰ ترسایی) کتاب «موسیقی کبیر» را نوشت. وی گذشته از آگاهی پهناور خود در دانش و فلسفه، در نوازندگی تنبور و بریت نیز بسیار زبردست بوده، از این روی نوشته او رساله سودمندی در سازشناسی، پرده و آواشناسی و روشن کننده پدیده موسیقی در آن زمان به شمار می آید.

یک تنبور خراسانی از فارابی به جا مانده که سیم بندی (در آن زمان زه بندی) و پرده گذاری آن به شیوه گام

الموسیقی الکبیر

فیثوف نصر فارابی

تقریباً ۹۵۰



تقریباً ۸۷۰



کروماتیک (نیم پرده) امروزی انجام شده است.

تا پیش از سال‌های ۱۹۷۰، بیش‌تر پژوهشگران جهانی موسیقی گمان می‌کردند که ژبوزفه زارلینو^۱ و به ویژه ژان سباستین باخ^۲ سازنده گام‌های کروماتیک^۳ بوده‌اند. در ششم مارس ۱۹۷۵ مهرداد پهلبد وزیر فرهنگ و هنر آن زمان، با کوشش مردان دانشمندی چون دکتر خانلری، دکتر برکشلی و دکتر صفا یک سلسله‌گرد هم‌آبی‌ها با شرکت دانشمندان و موسیقی‌دانان جهان در دانشگاه‌های بزرگ ایران برگزار کرد و پس از نمایش و بررسی اسناد و سازهای مانده از فارابی (از یازده سده پیش)، این

اشتباه تاریخی از میان برداشته شد و (گام کروماتیک) که به آن (گام باخ) هم می‌گفتند، گام (فارباخ) نام گرفت. پیرامون ۱۱۰۰ سال پیش فارابی ایرانی تنبور خود را با آن گام پرده بندی و کوک کرده بود. پیرامون ۸۰۰ سال پس از او باخ آلمانی کلاوسن و پیانوی خود را برابر با همان پرده بندی ساز فارابی کوک کرد. باید گفت احتمال این که باخ تئوری گام نیم پرده را از روی آن ساز فارابی به دست آورده باشد، بسیار ناچیز و هیچ است، ولی می‌توان جهانی بودن هنر و پدیده موسیقی را همچنان یادآوری کرد که دو استاد بزرگ مانند فارابی و باخ در دو سرزمین و دو فرهنگ گوناگون و دو زمان بسیار دور از یکدیگر، به یکی از نهادهای موسیقی، به گونه یکسان پی برده‌اند. آهنگ پرارزشی که باخ در پرده‌های کروماتیک ساخته است «کلاوسن خوب تعدیل شده»^۴ نام دارد.

نوشته موسیقی کبیر فارابی تا امروز پیوسته از سه اهمیت موازی یکدیگر برخوردار بوده است:

۱- اهمیت دانشی (علمی) موسیقی ایرانی: زیرا فارابی موسیقی را یک دانش شایسته آدمی شمرده است.

۲- اهمیت هنری: زیرا فارابی با توانایی‌های موسیقی‌آشنایی داشته و آن را یک هنر زیبا دانسته است.

۳- اهمیت تاریخی: زیرا کتاب موسیقی کبیر فارابی نخستین و کهن‌ترین نوشته علمی موسیقی در ایران و یکی از نوشته‌های پرارزش موسیقی در جهان جهان به شمار می‌آید. پرده بندی فارابی درباره گام کروماتیک سه سده پس از او از سوی صفی‌الدین ارموی هم تأیید و دنبال شد.

از این نوشته ارزشمند و نوشته‌های دیگر گذشته در زمینه ساز و نوای ایرانی، بدبختانه هیچ آهنگی از آن زمان‌ها به دست نمی‌آید و تا آغاز سال‌های ۱۹۰۰ ترسایی تنها سند موسیقی گذشته ایرانی، روایت‌های زبانی پراکنده آوازخوانان مذهبی و یک یا دو نوازنده دربار قاجارها بود.

چند دهه پس از فارابی، پزشک و دانشمند نامدار ایرانی، پورسینا (شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا)^۵ در هر دو کتاب‌های خود، «شفا» به عربی و «دانشنامه علایی» به پارسی، بخش‌درازی در زمینه موسیقی آورده

1 Gioseffo Zarlino, Italian (1517-1590)

2 Jean Sebastian Bach, German (1685-1750)

۳ گامی ست که تمامی ۱۲ نت گام معتدل غربی (۷ نیم پرده دیاتونیک و ۵ نیم پرده کروماتیک) را شامل می‌شود. تمام نت‌های این گام نیم پرده با یک دیگر فاصله دارند.

4 Clavecin Bien Tempere

۵ پورسینا Avicenne (۱۰۳۷-۹۸۰ ترسایی)

است. او موسیقی را از دیدگاه فلسفی - علمی و زیبایی شناسی (Esthétique) نگریسته است و شاید بتوان گفت که وی یکی از نخستین راه‌گشایان درمان روان با موسیقی است. هزار سال پیش، در زمان پورسینا واژه موزیکوتراپی (Musicothérapie) در فرهنگنامه‌ها نبود و این واژه تنها از سه دهه گذشته برای درمان بیماری‌های پزشکی و روانی با موسیقی به کار برده می‌شود ولی کاربری (تاثیر) آهنگ‌های موسیقی بر دستگاه تن و گردش روان آدمی از دیر زمان بر هیچ‌کس هیچ‌گاه پوشیده نبوده است.

نامداران موسیقی ایران

از عباسیان تا مغولان

پیرامون سه سده پس از یورش تازیان، بیش‌تر ایرانیان دین اسلام را پذیرفتند و چون که موسیقی در آغاز حرام و ممنوع شده بود، اندیشه همگانی مردم چندان ارج و جایگاهی برای موسیقی نمی‌شناخت، در این رهگذر، پیشرفت و گسترش موسیقی در راه درست آموزشی و آهنگسازی جای‌نگرفت. آن چه جسته و گریخته، بیرون از قرآن خوانی و اذان خوانی خوانده و نواخته می‌شد، «هرزگی و مطربی» به شمار آمد.

برخی از خلفای عباسی مانند مهدی خلیفه سوم و پسرش ابراهیم، دو ستار موسیقی بودند و ابراهیم موسیقی فراگرفت. ابوالفرج اصفهانی در کتاب اغانی از خلافت عباسیان به درازا و گاهی هم به گزاف سخن گفته و یادآوری می‌کند که ابراهیم به خوبی آهنگ می‌ساخته و برای آهنگ‌ها، خودش سروده‌هایی می‌گفته است. ولی امروز هیچ نشانی از آن آهنگ‌ها در دست نیست.

از دیگر نامداران موسیقی زمان عباسیان، باید نام‌های زیر یادآوری شود:

- ابراهیم موصلی (۱۸۸-۱۲۵ هجری)

- اسحاق بن ابراهیم پسر موصلی که موسیقی را از پدر و همچنین از منصور زَلْزَل (zalzal) آموخت.

- ابوالحسن علی بن نافی زریاب. وی موسیقی را به جنوب اسپانیا (آندالوزی) کشانید و در دربار امیر گردو ارج یافت.

- یعقوب کندی (ابو یوسف). روش فلسفی او حکمت اشراق بود و درباره موسیقی از همان دیدگاه نوشته‌هایی به زبان عربی دارد. وی در سال ۸۷۳ ترسایی درگذشت.

- صفی‌الدین ارموی. در زمان المستعصم، آخرین خلیفه عباسی می‌زیست و هنگام شکست رهبری خلیفه به دست هلاکو خان مغول، به او پیوست. وی بررسی‌های زیادی در موسیقی ایرانی کرده است. برای نمونه کوشش کرد که آهنگ‌ها را با حروف الفبا و شماره‌ها بنویسد.

- عبدالقادر غیبی مراغه‌ای (عبدالقادر عودی). بربت می‌نواخت و ترانه‌های آوازی می‌ساخت. کتاب زواید الفواید مقاصد الحان به زبان پارسی از او می‌باشد.

دنباله دارد...